

هو العليم

مستثنیات در تحقق استطاعت برای حج

مرز نیازهای ضروری و لوازم غیر ضروری زندگی

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامه باب استطاعت در حج - جلسه هفتاد و پنجم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسات گذشته عرض شد که شرطیت استطاعت، یک شرطیت عقلی و وجودی است؛ نه شرط وجوبی. پس از پرداختن به این مسئله، به این نکته می‌رسیم که استطاعت در چه چیزی محقق می‌شود. نفس استطاعت یک امر عقلی و یک شرط عقلی است و شرط عقلی تحدید بر نمی‌دارد که با فلان کیفیت و با فلان حد، این موضوع در انسان محقق می‌شود یا نمی‌شود. اگر حدی برای آن باشد، همان حدی است که در همه موارد است و **هو الاقتدار علی اتیان الفعل**. این تعریف برای استطاعت و این شرط عقلی است و بیش از این در اینجا چیزی را بیان نمی‌کنند.

مستثنیات استطاعت از دیدگاه فقها

اما نسبت به کیفیت استطاعت، مطالب مختلفی دارند و همان‌طوری که نسبت به مسئله خمس، بعضی از موارد را جزء مستثنیات می‌شمارند، مثلاً مئونة سنة، اثاث البیت، مرکب و خادم را جزء مستثنیات خمس به حساب می‌آورند، فقها در مورد مسئله استطاعت هم مستثنیاتی قائل شده‌اند؛ من باب مثال منزل مسکونی جزء مستثنیات شمرده شده است. مرحوم محقق حلی، منزل، اثاث البیت و خادم را جزء مستثنیات می‌شمارند و همین‌طور بعضی از مخارجی هم که در طول سفر برای انسان حاصل می‌شود، از قبیل این مسئله است.^۱

در مقابل این افراد، مرحوم صاحب حدائق و همین‌طور صاحب مدارک، منزلی که در شأن شخص باشد را جزء مستثنیات می‌شمارند؛^۲ لذا اگر شخص منزلی دارد که به حسب عرفی، خارج از شئون او است، جزء مستثنیات استطاعت نیست و استطاعت به او تعلق می‌گیرد؛ یعنی باید منزل را تبدیل به منزل کوچک‌تر کند و با پول آن حج انجام دهد. و همین‌طور آنها نسبت به اثاث البیت معتقدند بر اینکه هر اثاث البیتی جزء مستثنیات به حساب نمی‌آید، بلکه فقط آنچه که برای منزل ضروری است، جزء مستثنیات محسوب می‌شود؛ مثل یک فرش، وسائل طبخ و مقدار مختصری از اسباب و اثاثیه. اما امروزه هر چیزی جزء اثاث البیت شده است؛ کامپیوتر هم جزء اثاث البیت شده است، ظرف شویی و انواع دکور جزء اثاث البیت شده است! آیا خانه‌ای که ظرف شویی ندارد، زن با دستش نمی‌تواند ظرف بشوید؟!

^۱ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۴.

^۲ مدارک الأحکام، ج ۷، ص ۳۸.

قرار نگرفتن تجملات زندگی در مستثنیات استطاعت

یک وقت به جایی رفته بودم و دیدم داخل آشپزخانه از این دستگاه‌هایی که با آن غذا را سرخ می‌کنند، وجود دارد و روی آن هم یک پارچه انداخته‌اند! به آنها گفتم که شما از این دستگاه استفاده می‌کنید؟! آنها گفتند: «خیر، ما این را برای دکور خریده‌ایم!» تا آن موقع نشنیده بودم که وسایل آشپزخانه به عنوان دکور استفاده شود! البته در اتاق، بلور، کریستال، قندان و ظروف را به عنوان دکور می‌گذارند، اما آیا می‌شود که وسایل آشپزخانه دکوری شود؟! یا با آن دستگاه غذا سرخ کن یا به بیچاره‌ای بده که در آن سیب‌زمینی سرخ کند! حالا اگر دکور نباشد، نمی‌شود و کار آشپزخانه لنگ می‌شود؟!

مرحوم صاحب حدائق می‌فرمایند: «در اینکه وسائل منزل جزء مستثنیات است، صحیح است، ولی نه هر چیزی!» بنده خدا راست می‌گوید؛ هر چیزی که به عنوان وسائل منزل محسوب نمی‌شود. امروزه تلویزیون هم جزء وسائل منزل شده است و در هر خانه‌ای باید تلویزیون وجود داشته باشد. خانه‌ای که تلویزیون ندارد، خانه اموات و شهر اموات و قبرستان است! باید آدم در آن خانه فاتحه و حمد و قل هو الله بخواند! به ما می‌گویند: «شما که تلویزیون ندارید چطور زندگی می‌کنید؟» می‌گویم: «ما هم مثل شما نفس می‌کشیم، اصلاً شما چطور زندگی می‌کنید؟! انگار زندگی این است صبح که از خواب بیدار می‌شوید، قبل از اینکه صورتتان را بشوید و برای نماز صبح وضو بگیرید، حتماً باید دکمه کنترل تلویزیون فشار را دهید تا روشن شود و ببیند چه کسی چه می‌گوید! تا وقتی که شب کاملاً خسته شدید، تلویزیون را خاموش می‌کنید و تا قبل از آن خاموش نمی‌کنید! وقتی کاملاً خسته شدید، آن وقت دکمه را می‌زنید که تلویزیون هم دو سه ساعتی استراحت کند و بعد فردا دوباره روز از نو و روزی ما از این تلویزیون از نو! تا ببینیم که چه روزی‌هایی برای ما مقدر شده است! الان رادیو، کامپیوتر، مبل و صندلی جزء اثاث البیت شده است.» می‌گوییم که حالا شخص روی زمین هم می‌تواند بنشیند، ولی می‌گویند: «نه، حتماً باید مبل باشد!»

ما یک دفعه به خانه‌ای رفتیم، ولی با اینکه بزرگ بود و اتاق بزرگی داشت، وقتی می‌خواستیم از این طرف خانه به آن طرف برویم، باید از لابه‌لای این مبل‌ها به سختی عبور می‌کردیم! به او گفتم: «شما چطور در این خانه زندگی می‌کنید؟! این مبل‌ها را بردارید و روی زمین بنشینید! چرا این کار را انجام داده‌اید و رفت و آمد را سخت کرده‌اید!» ناهارخوری‌اش یک مدل بود و صندلی‌اش یک مدل و آن وقت برای هر نفر، صندلی‌های بزرگی را قرار داده بود! چرا این کار را انجام می‌دهید؟! اگر رستم هم اینجا بنشیند، دستش تا آن طرف جا می‌گیرد! این قدر فضا برای یک نفر!! خلاصه اصلاً نه هوایی رد و بدل می‌شد و نه فضایی باقی مانده بود!

دقت کنید اعتبارات آمده است و تمام وجود ما را گرفته است! بعد می‌گویند که اینها جزء مستثنیات است! نه آقا! کجایش مستثنیات است؟! یا مثلاً وسایل، دکورها، ظروف و پرده‌هایی که انتخاب می‌شوند، حتماً

باید از فلان جا باشند! نه خیر! پرده ارزان هم می شود انتخاب کرد. خانم خانه که إن شاء الله خدا حفظش کند و وجودش را برای شوهر همیشه نگه دارد، چنین تغییر و تحولاتی را برای شوهر بدبخت ایجاد می کند! حالا بعضی ها گفته اند که تمام اینها جزء مستثنیات است! اما این گونه نیست.

مستثنیات واقعی استطاعت نسبت به اسباب زندگی

مستثنیات برای عیش و زندگی، عبارت است از همان فرشی که انسان می اندازد و آن فرش هم باید متناسب باشد؛ اگر فرش گران تر باشد، اشکال ندارد؛ خوب است انسان گران تر هم ببندازد، دوامش بیشتر است، ولی علی کل حال این مستثنی به حساب نمی آید، که ما اینها را خارج کنیم که ببینیم آیا مالی باقی می ماند که با آن مال حج انجام دهد و استطاعت محقق شود یا نه؟!

استطاعت، به وجود و تحقق آن شرایط زندگی و حیات، بر طبق همان خصوصیات فردی شخص، حاصل می شود؛ نه اینکه الآن همه چیز را می گویند اقتضای زمانه این است که این طور باشد. نه، اقتضای زمانه این حرف ها نیست! ما خودمان زمانه را برای خودمان ترسیم می کنیم! اشکال ندارد که حالا در خانه یک کامپیوتر هم باشد، فرض کنید پنجاه موبایل هم باشد، ولی بالأخره اینها جزء مستثنیات استطاعت به حساب نمی آید.

پس مرحوم صاحب حدائق و بسیاری از بزرگان، این مسائل را جزء مستثنیات نمی شمارند.^۱ حتی بعضی از اینها تصریح کرده اند بر اینکه اگر کسی دو کفش و حذاء داشته باشد، یکی از آنها جزء مستثنیات است و آن دومی نیست؛ یعنی تا این حد مسئله مهم است.

آن وقت با توجه به این برداشتی که بزرگان نسبت به این مسئله دارند، اصلاً به طور کلی قضیه استطاعت برای ما روشن می شود که استطاعت به چه چیزی حاصل می شود. استطاعت به بیا و برو، پول کذا و امثال ذلک حاصل نمی شود، بلکه همین وضعیت و مسئله فعلی مدنظر است.

این مطالب در مورد مستثنیات است که استطاعت برای حاجّ حتی با این شرایط هم حاصل می شود؛ یعنی اگر شخصی دارای این شرایط زندگی هست، مستطیع خواهد بود و حتی تصریح شده است بر اینکه باید این لوازم را بفروشد و از پول آن، مقدمات سفر حج را تهیه کند.^۲ این نشان می دهد که مسئله حج در نظر این بزرگان، مقداری قرص و محکم تر از نظر افرادی دیگر است که نسبت به قضیه حج، این قدر سست و بی مبالا هستند و همین طور از کنار آن می گذرند و منتظر یک هدیه و مائده آسمانی هستند که نازل شود و اینها را بر بال

^۱ حدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۹۳.

^۲ روح مجرد، ص ۵۰۰.

ملائک بنشانند و در وسط کعبه فرود بیاورد! این قضیه در مورد استطاعت، به این نحو نیست.

روایات مؤید دیدگاه دوم

حالا روایاتی هم که در اینجا از امام علیه السلام نقل شده است، همین نظر دوم را تأیید می‌کند؛ یعنی در واقع دو نظر وجود ندارد، بلکه یک نظر است؛ حضرات معصومین در بعضی از روایات قائل به تساهل بیشتر می‌شوند، ولی در بعض دیگر تساهل کمتر است و اهتمام در وجوب بیشتر است.

مثلاً مرحوم صدوق در خصال از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

و حَجُّ الْبَيْتِ وَاجِبٌ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۖ وَ هُوَ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ صَحَّةِ الْبَدَنِ وَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا يَخْلُفُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ حَجَّةٍ.^۱

می‌فرمایند: «به همین مقدار که بتواند انفاقی کند، برای وجوب حج کفایت می‌کند.»

در روایت دیگری آمده است که همین قدر که آن فرد بتواند در طول این مدت قوت عیال خودش را تأمین کند، برای وجوب حج کفایت می‌کند.^۲

در روایت دیگر، شخص از امام باقر علیه السلام راجع به مسئله استطاعت سؤال می‌پرسد:

مَحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَهُ تَعَالَى ﴿وَلَهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قَالَ: «يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ». قُلْتُ: فَإِنْ عَرِضَ عَلَيْهِ الْحُجُّ فَاسْحَبَا. قَالَ: «هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ وَ لَمْ يَسْتَحْيِ وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَدْعَ أَبْتَرَ، قَالَ: فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ.»^۳

اینکه حضرت می‌فرماید: «و لو علی حمار أجدع أبتر»، حکایت از این می‌کند که لازم نیست راحله برای سفر، حتماً هواپیمای بوئینگ هفتصد و چهل و هفت آمریکایی و آن هم بهترین نوع و نوع خاصی از آن باشد، بلکه انسان با هر وسیله‌ای واجب است حج را انجام دهد؛ حتی اگر از این طیاره‌هایی که مدام سقوط می‌کنند هم بود، رفتن به حج واجب است! البته می‌شود بگوییم که در اینجا وقتی انسان این طیاره‌ها را می‌بیند و مسئله امنیت و خوف از سقوط هست، سوار نشود.

تنظیر مسئله به یک خاطره

یک دفعه والده ما می‌خواستند با هواپیما به مشهد بروند و هواپیما از اینهایی بود که افراد را با طناب

^۱ خصال (للسدوق)، ج ۲، ص ۶۰۶.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۹.

الفضل بن الحسن الطبرسی فی مجمع البیان فی قوله تعالی ﴿وَلَهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قَالَ: الْمَرْوِيُّ عَنْ أُنْمَتِنَا (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) أَنَّهُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ وَ نَفَقَةُ مَنْ تَلَزَمَهُ نَفَقَتُهُ، وَ الرَّجُوعُ إِلَى كِفَايَةِ إِمَّا مِنْ مَالٍ أَوْ ضِيَاعٍ أَوْ حَرْفَةٍ، مَعَ الصَّحَّةِ فِي النَّفْسِ، وَ تَخْلِيَةِ الدَّرَبِ مِنَ الْمَوَانِعِ وَ إِمْكَانِ الْمَسِيرِ.

^۳ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴.

می‌بندند! ایشان هم اصلاً حالشان مساعد نیست و یکی دو مرتبه هم در این هواپیماها حالشان بد شده است و من هم دیگر بلیط این هواپیماها را برایشان نمی‌گیرم. خلاصه ما رفتیم که بلیط بگیریم، فروشنده بلیط گفت: «بلیط هواپیمای خوب الان نیست و یکی دو روز دیگر می‌توانید بلیط بگیرید.» ما حتی سفرشان را دو یا سه روز به تأخیر انداختیم برای اینکه هواپیمای مناسبی باشد. بعد موقعی که می‌خواستیم سوار هواپیما شویم، من دیدم آن شخصی که بلیط‌ها را چک می‌کند به یک نفر دیگر می‌گوید که می‌دانید هواپیمای شما چه هواپیمایی است؟! از حرف او تعجب کردم، ولی به این قضیه توجه نکردم و کوتاهی کردم؛ یعنی اگر همان موقع متنبه می‌شدم، از سفر ایشان جلوگیری می‌کردم و بلیط را باطل می‌کردم. البته خواست خدا بود که این کار را انجام ندادیم.

وقتی دیدم که ماشین ما را به سمت این هواپیماهای بی‌کیفیت روسی می‌برد - که البته خیلی عالی و خوب هم هستند و انسان عمودی وارد می‌شود و افقی برمی‌گردد! نه هوایی دارد و نه فضایی! - من گفتم: «ای‌وای! ما که سفر را دو یا سه روز هم به‌خاطر این قضیه به تأخیر انداختیم!» بعد یک‌دفعه دیدیم که سایر مردم هم شروع به گفتن همین مطلب کردند و فقط ما نبودیم که این مطلب را گفتیم و اصلاً خیلی از مسافران که در اتوبوس بودند هم با این شرط که هواپیما مربوط به آن شرکت نباشد، قصد پرواز داشتند! این هواپیما برای یکی از همین شرکت‌هایی بود که جدیداً تأسیس شده است و بعد یک‌دفعه یکی از افراد که دیواری کوتاه‌تر از ما پیدا نکرده بود، گفت: «حاج آقا، مثل اینکه این هم از علائم آخرالزمان است! انسان بلیط ایرباس می‌گیرد، ولی آدم را سوار توپولف کنند!» من گفتم که چرا به من می‌گویید؟! مگر من صاحب این هواپیما هستم؟! بروید و کسی که صاحب آن است را پیدا کنید! البته اگر توانستید او را پیدا کنید! بعد گفت که آقا شرعاً، عرفاً و عقلاً ما بلیط مشروط گرفتیم! من گفتم: «بله، این از علائم آخرالزمان است!»

او گفت که هواپیمایی که ما گرفتیم دوموتوره بود، ولی این سه‌موتوره است! من گفتم: «اینکه بهتر است! یک موتور هم اضافه دارد و امنیتش بیشتر است و به‌جای دوتا موتور سه‌تا موتور دارد!» خلاصه صحبت در آنجا به فکاهی و خنده گذشت. بعد گفتم [که] حالا تا اینجا که زیر آسمان هستیم و مشکلی پیش نیامده است! خدا ختم به خیر کند موقعی را که بنده‌خدا مادرمان زیر سقف می‌رود و اتفاقاً ایشان وسط‌های مسیر بدحال شدند و من خیلی در آن سفر ترسیدم، ولی خب به خیر گذشت.

گاهی این‌طوری هم می‌شود. بالأخره ممکن است افرادی که احتیاط می‌کنند بگویند که آیا با وجود چنین مسائل و وسائلی، استطاعت حاصل می‌شود؟ علی‌کل‌حال، بحث اجتهادی همین است و هر کسی نظری دارد.

وقتی حضرت می‌فرماید: «اگر خر لنگی را هم پیدا کردی، باید سوار شوی و به حج بروی.» از این

روایت استفاده می شود که اگر انسان به جای هواپیمای دو موتوره، سه موتوره هم پیدا کرد، باید سوار شود؛ چون حکم همان حمار «اجدع ابتر» را دارد که خلاصه باید حج را انجام داد و چاره ای نیست!

میزان استطاعت مورد نظر روایات

ما این استثنایی را که آقایان ذکر کرده اند، در روایات هم مشاهده می کنیم که حضرت هم در اینجا نسبت به این مسئله نظر دارند و روایات راجع به این قضیه زیاد است.

روایتی در رابطه با استطاعت داریم که از امام صادق علیه السلام است و حضرت می فرماید: «و ان كان يطيق المشى بعضاً و الركوب بعضاً فليفعل»؛ یعنی در مسئله استطاعت حتی مشی را هم از محقق های استطاعت شمرده اند. روایت در مورد حجة الاسلام است، نه حج استحبابی! حتی حضرت [در این باره به این آیه اشاره] می فرماید: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾. این مسئله نشان می دهد که میزان استطاعتی که مورد نظر امام علیه السلام است، به حسب افراد، متفاوت است؛ اگر شخص مشیاً نمی تواند، باید تحصیل راحله کند، و آلا اگر کسی قدرت دارد، باید حج را مشیاً انجام دهد.

دقت کنید اینها چیزهایی است که ما باید نسبت به این مسائل ارتکاز پیدا کنیم و فقط همان چیزی را که به دست ما رسیده است، مورد توجه قرار دهیم؛ نه اینکه ببینیم حسن و حسین و تقی چه گفته اند و چه حرف هایی در این زمینه بیان کرده اند و آیا از سلیقه های خودشان در زمینه استطاعت اعمال رویه کرده اند یا نکرده اند؟!

آن چیزی که امام می فرماید این است: «و ان كان يطيق المشى بعضاً فليفعل»؛ آنچه که امام رضا علیه السلام می فرماید این است؛ آنچه که امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرموده اند، این مسئله است.

یا اینکه فرض کنید در روایت معاویه بن عمار، امام صادق می فرماید: «ان حجة الاسلام واجبة على من اطاق المشى من المسلمين».^۱ در اینجا حضرت تصریح می کنند! دیگر چطور بیان کنند؟! به خدا قسم معنای مشی، راحله نیست! معنایش همین مشی علی رجلین (دوپا) است. «أطاق» یعنی طاقت داشته باشد و استطاعت در اینجا تفسیر به «أطاق» شده است. حضرت می فرماید: «أطاق»! حالا اگر بگوییم: «این مطلب مربوط به همان قرائی است که مجاور مکه می باشند، حضرت در اینجا این را هم دفع می کنند و در ادامه می فرمایند: «و لقد كان من حج مع النبي صلى الله عليه و آله مشاة»؛ افراد، مشاة بودند که با پیغمبر از مدینه تا مکه - هفتاد فرسخ - راه رفتند. هفتاد فرسخ مسافت کمی نیست! «و لقد مر رسول الله صلى الله عليه و آله بكراع الغنيم فشكوا اليه الجهر و العناء»؛ مسئله استطاعت تا این حد بود که اینهایی که مشاة

^۱ تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۱۱.

می رفتند، از راه خسته و درمانده می شدند. **«ولقد مر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بكراع الغميم فشكوا اليه الجهد والعناء»**، حضرت دیدند که آنها نشسته اند، فرمودند: «برخیزید! بروید تا ببینید خدا برایتان چه در نظر گرفته است.» و اینها را حرکت داند؛ **«فقال شدوا ازكم و استنبطوا»**؛ چیزی به شکمتان ببندید و این کمر خودتان را سفت بگیرید که قوی شوید تا بدن حالت حرکت، جهش و نشاط خودش را پیدا کند و آن حالت گرسنگی که غلبه کرده است، کم شود؛^۱ چون وقتی که انسان بدن و شکم خود را می بندد، طبعاً این مسئله به معده فشار می آورد و این جنبه اشتها را که وجود دارد، از بین می برد؛ و این باعث می شود که انسان گرسنگی را کمتر احساس کند. سابق این کارها را می کردند؛ مخصوصاً در جنگها این مسئله را انجام می دادند. روایت دیگری از امام صادق علیه السلام است که می فرماید: **«يُخْرَجُ وَ يَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ»**؛ یعنی **ان لم يكن عنده الشيء و ان لم يكن عنده راحلة، يخرج و يمشي!**

میزان استطاعتی را که شرط عقلی است، در اینجا خود ائمه و حضرات علیهم السلام برای ما بیان کرده اند؛ یعنی آقا همین قدر که دوتا پا داشته باشی، تا به حج بروی، برو! این استطاعت است. آن وقت در اینجا آیا مبل، کامپیوتر و امثال ذلک جزء مستثنیات است؟! کسی که می تواند با دوتا پا برود، باید برود!

روایاتی که مربوط به استقراض است نیز همین مطلب را می رسانند.^۲ روایات مهمی است که حکم این مسئله به واسطه آنها به طور کلی تغییر پیدا خواهد کرد. در همین بحث کیفیت استطاعت، شخصی از حضرت سؤال می کند که اگر من بتوانم مالی را قرض کنم، آیا استطاعت بر من مستقر می شود؟ حضرت می فرماید: «بله! شما باید قرض کنید، البته با امید به اداء قرض که بعداً می توانید آن را بپردازید.»^۳ در روایت دیگر دارد که از حضرت سؤال می کند که من قرضی دارم؛ یعنی بر گردن من قرضی است؛ یعنی خود او مستدین است و **استدان من أحد**، آیا با این وجود حج برای من واجب است یا نه؟ حضرت می فرماید که واجب است و بعداً باید از خدا طلب کنی که قرض تو پرداخته شود.^۴ البته مشخص است که این روایت، مربوط به آن قرض هایی

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۴:

«عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام قول الله عز وجل ﴿وَلَكُمْ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قال: **«يُخْرَجُ وَ يَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ»** قلت: لا يقدر على المشي. قال: **«يَمْشِي وَ يَرْكَبُ»**. قلت: لا يقدر على ذلك أعني المشي. قال: **«يُخْدَمُ الْقَوْمُ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ»**.

^۲ الكافي، ج ۴، ص ۲۷۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۰.

^۳ الكافي، ج ۴، ص ۲۷۹:

«عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال قلت له: هل يستقرض الرجل و يُحُجُّ إذا كان خلف ظهره ما يؤدّي عنه إذا حدث به حدث. قال: **«نعم»**.

^۴ همان:

«عبد الملك بن عتبة قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل عليه دين يستقرض و يحُجُّ؟ قال: **«إِنْ كَانَ لَهُ وَجْهٌ فِي»**

است که قرض مُعَجَّل نیست، بلکه قرض مؤجل است، یا اینکه این مسئله مربوط می شود به آن قرض هایی که مشخص است که با یک قران و دو ریال، مسئله حل نخواهد شد. فرض کنید شخص دویست میلیون قرض دارد؛ حالا این شخص که دویست میلیون قرض دارد، در عین حال مکه اش را نباید ترک کند. قرضی هم روی اینها برای مکه اضافه کند؛ حالا اگر بخواهد صبر کند تا اینکه دویست میلیون یا یک میلیارد قرضش را پرداخت کند، مدت زیادی طول می کشد. بعضی ها هستند که در معامله ای ورشکست می شوند و یک میلیارد ضرر می کنند و الآن هم زندگی عادی آنها در جریان است، طبعاً چنین افرادی مستطیع هستند. آن کسی که یک میلیارد ورشکست می شود، آیا نمی تواند پنج میلیون برای مکه پرداخت کند؟!

اینجاست که ما در مسئله استطاعت به این نکته می رسیم که قضیه استطاعت غیر از این بوده است که ما تا به حال می شنیدیم. تمام اینها به خاطر این است که ما واجب مطلق را به جای مشروط، و مشروط را به جای واجب مطلق گذاشته ایم؛ یعنی اگر در مسئله حج، از اول صحیح جلو می آمدیم و معنای استطاعت را به همان معنای عقلی و عرفی خودش حمل می کردیم و واجب مطلق را به جای واجب مشروط نمی گذاشتیم، وقتی که بر حج حکم واجب مطلق کردیم، در این صورت، مسئله استطاعت حج هم مثل مسئله تحصیل طهارت مائیه می شود؛ همان طور که اگر مکلفی قدرت دارد بر اینکه آب را اشتراء کند و تحصیل طهارت مائیه کند، بر او واجب است که تحصیل طهارت مائیه کند و از طرفی برای کسی که می تواند آب بخرد، تیمم حرام است. فرض کنید شما آب ندارید تا وضو بگیرید، می گویند: «فقط از این آب های معدنی داریم و آن را هم فلان جا گذاشتیم و این قدر هم می فروشیم.» در اینجا واجب است که انسان آب را بخرد و وضو بگیرد؛ و حرام است که تیمم کند. این مسئله حج هم همین طور است.

حصول استطاعت به واسطه استقراض

اگر استطاعت دارد که قرض کند و می تواند قرض را اداء کند، باید این کار را انجام دهد. اگر نمی تواند، آن یک مطلب دیگری است، ولی مثلاً اگر می تواند از شخصی قرض بگیرد و هر ماه کم کم مبلغی پرداخت کند تا اینکه سد قروض کند، باید این کار را انجام دهد. استطاعت در حج هم این طور است و به وسیله استدانه حاصل می شود و روایاتش موجود است.

حتی در مسئله حج استحبابی هم حضرت می فرمایند که شما دین را در اینجا تقبل کن و حج استحبابی انجام بده! خیلی عجیب است؛ یعنی وقتی که امام علیه السلام نسبت به حج استحبابی می فرماید که قرض بگیر و خودت را مدیون قرار بده، آن وقت چطور در قضیه حج واجب برای کسی که می تواند خودش را مدیون قرار

دهد و انتظار سدّ دیون را هم در اینجا دارد، این مسئله نباشد؟!

لذا روایاتی [دلالت دارد] بر اینکه اگر کسی بتواند دینی را بر ذمه بگیرد و خود را مدیون کند، حج بر او واجب و مستقر می شود. حالا این مطلب را مقایسه کنید با اینکه انسان بنشیند تا هدیه ای سماوی برای او نازل شود، تا به حج برود! دقت کنید که چقدر با هم تفاوت دارند. إنّ شاء الله متن روایت را هم در فرصت های بعد بررسی می کنیم، تا این مسئله از نقطه نظر دلیل ظاهری مشخص باشد و صرفاً تمسک به کلیات نباشد.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد